

## بررسی مختصر روابط تجاری و بازرگانی شاه عباس اول با دولت‌های اروپایی (1038-996 هـ ق)

### چکیده:

با تشکیل حکومت صفویه (۹۰۷ هـ. ق) سرزمین ایران بعد از قرن‌ها فرمانروایی بیگانگان دوباره به کشوری قدرتمند و مستقل در شرق بدل شد، احیاء امنیت داخلی و قانون و نظم و تجدید سازمان سپاه و اصلاح نظام اداری و اقتصادی در طول مدت حکومت صفویه، به خصوص دوره شاه عباس اول (۱۰۳۸-۹۹۶ هـ. ق) باعث شد که به حکومت صفویه هویت ارضی و سیاسی دهد. در این میان بررسی وضعیت اقتصاد ایران در زمینه روشن شدن ساختار مالی و داد و ستد حکومت صفویه از اهمیت خاصی برخوردار است، تکیه اصلی پژوهش، روابط تجاری و بازرگانی و اقتصادی شاه عباس اول با دولت‌های اروپایی است که در این کنکاش عوامل تأثیرگذار بر روابط آنها و پیامدها تحلیل و بررسی می‌شود و هدف کلی تحقیق هم بررسی و شناخت تاریخ ایران در عهد شاه عباس اول از دیدگاه اقتصادی و تجاری و بازرگانی و آشکار ساختن نقاط مهم روابط و کشف مجهولات و کمک به شناخت هر چه بیشتر جنبه‌های تاریخی و معرفی مسائل مختلف در این بعد است. این پژوهش بسیاری از نقاط کور تاریخی دوره شاه عباس اول را آشکار می‌کند، زیرا پیدایش حکومت صفویه که بر اساس یک خواست معنوی بود، ولی بعداً - زمان شاه عباس اول - تابع شرایط خاص اقتصاد و ثروت شد و این نکته باعث ارتباط گسترده اقتصادی و بازرگانی و تجاری بین شرق و غرب را به وجود آورد.

**کلیدواژه‌ها:** حکومت صفویه، شاه عباس اول، اروپا، اقتصاد، بازرگانی، تجارت.

## مقدمه

هنگامی که استقلال و موجودیت ایران در معرض انهدام بود یکی از چهره‌های درخشان تاریخ ایران یعنی شاه عباس اول به قدرت رسید و مشعل استقلال ایران را که در شرف خاموشی بود یکبار دیگر شعله‌ور ساخت. او وحدت ملی را برقرار کرد، مهاجمین بیگانه را از خاک کشور اخراج نمود مناسبات سیاسی ایران با دول خارجی را به صورت منظم و بر اساس اقدام متقابل در آورد. ولی باید این مهم را هم در نظر داشت، که شرایط ویژه‌ای در جهان به وجود آمده بود مثل کشف قاره آمریکا و پیدایش ماشین چاپ، فتح قسطنطنیه به دست سلطان محمد فاتح (۱۴۵۳ م/ ۸۵۷ هـ ق)، کشف هند از طریق آفریقا، بسته شدن راه‌های خشکی مثل راه ابریشم و اختراع باروت، اطلاع از کروی بودن زمین که همه در قرن شانزدهم میلادی درست با همزمانی حکومت صفویان تجلی شده مطرح بود، ناگزیر می‌بایست شاهان صفوی را در این عرصه مقاوم و آماده یک روابط خارجی مستحکم با دنیا بر علیه دشمن درجه یک خود عثمانی‌ها داشته باشد که در آن زمان امپراتوری قدرتمند و بزرگی بود که اروپایی‌ها هم از آن حساب می‌بردند و هم از درون باید مستحکم می‌بود که بتواند یارای مقاومت در مقابل این همه تغییرات و تحولات بین‌المللی باشد. بر همین اساس در این پژوهش سعی شده از اقتصاد و سیاست ایجاد کننده یک اقتصاد پویا و سالم که دربرگیرنده حیات مادی این دولت باشد که در کنار آن بتواند جوابگوی دنیای آن روز باشد، چرا که دولتی می‌تواند در راستای توسعه قرار بگیرد که در سایه اقتصاد سالم و تولید بتواند چرخ‌های جامعه خود را بچرخاند و برای همین مهم در عهد صفویه به خصوص شاه عباس اول (۱۰۳۸-۹۹۶) روابط با اروپا باعث می‌شود این دوره صفویان در انزوا نباشد.

## ۱- دستیابی به سلطنت

هنگام قتل حمزه میرزا- برادر شاه عباس- از او دو فرزند کوچک باقی مانده بود که هیچ کدام به حد سنی نشستن بر تخت نرسیده بودند و انتخاب قیم و نیابت سلطنت در شرایط آن روز به صلاح نبود. پس تنها جانشین حکومت سلطان محمد خدابنده که به سال‌های سالخوردگی رسیده بود، شاهزاده عباس میرزا حکمران خراسان و هرات بود.

عباس میرزا تحت سرپرستی مرشد قلیخان قرار داشت و این در حالی بود که بزرگان و سران قزلباش به این نتیجه رسیده بودند که عزیمت هر چه زودتر عباس میرزا به پایتخت

اجتناب‌ناپذیر است. آنان در نامه‌ای این ضرورت را به عباس میرزا گوشزد کردند. با رسیدن این درخواست عباس میرزا که در آن زمان در مشهد سکونت داشت به سوی قزوین راه افتاد و از مرشد قلیخان خواست که با سپاهی به او ملحق شده یا به دنبالش به قزوین بیاید. با رسیدن این کاروان به قزوین همه بزرگان به بیعت با آن پرداختند.

«اعیان دولت همه به نزد سلطان محمد خدابنده پیر نابینا رفتند و با اعلام چاکری و بندگی ... او و ملازمانش را بر آن داشتند تا به خدمت عباس میرزا بیایند.»<sup>۱</sup>  
به این ترتیب با دخالت و بیعت بزرگان بدون هیچ درگیری حکومت به شاه عباس، عباس میرزای سابق، تفویض شد و او به جای پدر به تخت نشست.

عالم آرای عباسی اثر تاریخی تألیف اسکندریگ منشی نقش مرشد قلیخان و چگونگی هدایت شاه عباس از خراسان به قزوین توسط او را با تمامی جزئیات توضیح داده است.<sup>۲</sup>  
«بعد از تهیه ضروریات و لوازم آن امر مرشد قلیخان برادر رشید خود ابراهیم سلطان را به حکومت مشهد مقدس تعیین فرموده، در اوائل شهر شوال ... رایت توجه از مشهد معلی به جانب مملکت عراق برافراشتند.»<sup>۳</sup>

جالب توجه است که در سال‌های حضور عباس میرزا در مشهد هر کدام از بزرگان قزلباش سعی می‌کردند با نزدیک شدن به او آینده سیاسی و حکومتی خود را تضمین کنند. رقابت اصلی در این عرصه بین دو نفر انجام می‌گرفت علیقلی خان شاملو حاکم هرات و مرشد قلیخان استاجلو حاکم مشهد. عاقبت این دو در محلی به نام سوسفید برای کسب قدرت و انحصار قربت به عباس میرزا که آینده حکومتی روشنی داشت، با یکدیگر به جنگ پرداختند. در این جنگ پیروزی با مرشد قلیخان بود و او بود که جلوس شاه عباس را بر تخت اعلام کرد.

«هنگامی که وی بر تخت سلطنت نشست سپاه عثمانی تا همدان و نهاوند و اوزبکان تا هرات و مشهد را تصرف کرده بودند، اما زمانی که او درگذشت کشور ایران به مرزهای پیشین خود بازگشته بود.»<sup>۴</sup>

اما آن چه که باعث شد تا شاه عباس کمر به قتل مرشد قلیخان ببندد معامله‌ای بود که او با علیقلی خان کرد. اوزبکان به هرات حمله‌ور شده بودند و قلعه هرات را محاصره کرده بودند. ابرام شاه عباس بر گسیل نیروهای کمکی برای هرات از یک طرف و تعلل مرشد قلیخان از سوی دیگر باعث شد که قلعه هرات تسخیر شده و علیقلی خان به قتل برسد.

این اتفاق، بدبینی شاه عباس را به دنبال داشت و او که از قدرت و سیاست مرشد قلیخان به وحشت افتاده بود دستور به قتل او داد. هنگام اعزام نیرو برای جنگ با اوزبکان، یک توقف کوتاه در بسطام فرصت را فراهم کرد تا ملازمان رکاب مرشد قلیخان به تحریک شاه عباس، ولی نعمت خود را کشتند.

این وقایع را روضه‌الصفای ناصری<sup>۵</sup> ذکر کرده است و نقاوه‌الاثار نیز<sup>۶</sup> به این دوره پرداخته است.

## ۲- اوضاع ایران در آغاز حکومت شاه عباس

هنگام دستیابی شاه عباس به قدرت، ایران از دو طرف مورد هجوم قرار داشت دولت عثمانی قسمت‌هایی از کشور را در اختیار داشت و تا نهاوند پیش آمده بود از دیگر سو اوزبک‌ها تا خراسان را در اشغال داشتند. در داخل کشور هم گروه‌های مختلفی با یکدیگر به نزاع مشغول بودند. جنگ‌هایی هم در فارس، کرمان و یزد در جریان بود که بیشتر حالت شورش و قیام داشت.

حتی غلامانی که در نتیجه جنگ‌های گرجستان نصیب شاه تهماسب شده بود در زمان حکومت سلطان محمد علم طغیان برافراشتند و این شورش تا آغاز حکومت شاه عباس تداوم یافته بود. شورش این غلامان در قزوین باعث شد تا یولی بیگ مأمور سرکوبی آنان شود. و برای نخستین بار غلامان را با شلیک توپ ترساندند و شورش خاموش شد.<sup>۷</sup>

درگیری هم بین امرای ترک و فارس درگرفت. گروهی از امرای ترک که بر ادامه سلطنت سلطان محمد هم‌داستان بودند روز بعد از جلوس وی به قتل رسیدند از این میان سه نفر موفق به فرار شدند و به خان احمد والی گیلان پناه آوردند. شاه عباس افرادی را برای بازگرداندن این سه نفر (محمد شریف خان، سلطان محمود و اعظم بیگ) به گیلان فرستاد که با خودداری خان احمد روبه‌رو شدند. این عدم متابعت باعث شد تا شاه عباس خود برای تأدیب والی گیلان اقدام کند و به همراه سپاهی به آن سو رهسپار شد. جنایات سپاه شاه عباس در طول مسیر تا گیلان فجایعی را رقم زد که در صفحات تاریخ آن دوره مضبوط است و از جمله کشتار مردم شهر فومن را می‌توان نام برد. خیر نزدیک شدن سپاه حکومتی باعث شد تا احمدخان برای فرار اقدام کند.

«امیر گیلان با ملازمانش در ساحل دریای خزر که جزو قلمروش بود به کشتی نشست و چون در ساحل آن طرف پیاده شد بسوی مغرب رفت و از گرجستان گذشت و به قصد

قسطنطنیه به کشتی نشست... [شاه عباس] پادگانی بالغ بر دوازده هزار فارس تحت فرمان محمدقلی خان شاملو که به حکومت گیلان منصوب شده بود در آنجا باقی گذاشت.<sup>۸</sup>

یاغی‌گری والی لرستان، شاهوردی‌خان از دیگر اتفاقات دوره نخست سلطنت شاه عباس است. این مرد با این که داماد خاندان سلطنت محسوب می‌شد و با برادرزاده شاه یعنی دختر اسماعیل میرزا ازدواج کرده بود اما به اغوای ترکمانان و تاتاران که با او روابط حسنه‌ای داشتند از پرداخت خراج سرباز زد و هنگامی که با اعتراض همسرش روبه‌رو شد با او نیز به خشونت رفتار کرد. همین کردار عاملی شد تا شاه ایران توسط این زن از نقشه‌های شاهوردی خان مطلع شده با سپاهی سی هزار نفری به سوی لرستان حرکت کند. والی لرستان با دریافت خبر نزدیک شدن سپاه شاه عباس به پادگانی که ترکان در آن حوالی داشتند پناهنده شد ولی عاقبت دستگیر شد و به قتل رسید. شرح سرکوبی این طغیان را در کتاب دون ژوان ایرانی می‌توان بازبینی نمود.<sup>۹</sup>

### ۳- روابط خارجی

#### ۳-۱- عثمانی

آن چه که در مجموعه روابط بین‌المللی دولت صفوی بسیار تأمل برانگیز می‌نماید روابط ایران و عثمانی است. کینه پنهان و سابقه جدل دو حکومت گاهی شعله می‌کشید و زمانی دیگر در زیر خاکستری از مناسبات رسمی و معاهدات خارجی نمان می‌شد.

شاه عباس برای رهایی از طغیان‌ها و آشوب‌های داخلی ابتدا می‌بایست از طرف دشمنان خارجی آسوده خاطر باشد تا بعد با فراغ بال به روشن کردن وضعیت داخل بپردازد. به همین دلیل در سال ۹۹۸ مهدی قلی خان چاوشلو حکمران اردبیل را برای انعقاد پیمان صلح به عثمانی فرستاد.

«به موجب پیمانی که در سال ۹۹۹ به امضا رسید شهر تبریز با قسمت غربی آذربایجان و ولایات ارمنستان و شکی و شروان و قراباغ و گرجستان با قسمتی از لرستان و قلعه نهاوند ضمیمه خاک عثمانی شد.»<sup>۱۰</sup>

در ضمن قرار شد که یک گروهان نیز نزد ترکان باقی بماند برای این منظور حیدر میرزا برادرزاده شاه در نظر گرفته شد و او تا سال ۱۰۰۵ که به مرض طاعون در عثمانی درگذشت به عنوان ضامن این قرارداد نزد ترک‌ها باقی ماند.

عدم سب خلفای ثلاث (ابوبکر، عمر و عثمان) و عایشه نیز یکی از مفاد این قرارداد که به صلح استانبول اول معروف شده بود. جزئیات این صلح در کتبی مانند تاریخ روابط خارجی ایران<sup>۱۲</sup> و عالم آرای عباسی<sup>۱۳</sup> توضیح داده شده است.

این صلح تا سال ۱۶۰۳ م، ۱۰۱۱ ق پابرجا ماند هر چند که در این مدت هر دو طرف رعایت مفاد صلح نامه را می‌نمودند اما از شیطنت‌های سیاسی برکنار نبودند چنان که شاه صفوی با اعزام هیأت‌های متفاوت فتوحات خویش را به سلطان عثمانی گوشزد می‌کرد و در واقع از قدرت‌نمایی فروگذار نمی‌کرد.

تا این که حمله عثمانی‌هایی که در تبریز بودند به شهر سلماس، بهانه مناسبی برای شاه عباس فراهم کرد. او با سپاهی به فرماندهی خودش شهر تبریز را پس از ۱۸ سال اسارت از دست عثمانی‌ها درآورد و از آن جا به سوی ایروان رهسپار شد و آن خطه را نیز باز پس گرفت. در این فاصله سلطان محمد سوم درگذشت و سلطان احمد به جای او نشست در جنگی که پس از تاجگذاری سلطان احمد اول بین ایران و عثمانی روی داد آذربایجان، کردستان، موصل، خانقین و اماکن مقدسه کربلا و نجف به دست ایرانیان آزاد شد. این جنگ در نهایت منجر به صلح استانبول دوم شد.<sup>۱۴</sup>

به موجب پیمان صلح استانبول دوم در سال ۱۰۱۲ دولت صفوی تمام اراضی مسخره را حفظ ولی شاه عباس متعهد شد سالیانه ۲۰۰ خروار ابریشم خام برای سلطان عثمانی ارسال دارد تا علی الظاهر از دست دادن نواحی ابریشم نیز عثمانی را جبران کند.<sup>۱۵</sup> بزرگنمایی توان شاه عباس در این جنگ‌ها تا بدانجا پیش رفته که بعضی از مورخان تلفات سپاه وی را در مقاطعی از این مبارزات انگشت شمار تخمین زده‌اند.

بنگریم قول ملاجلال الدین منجم در تاریخ عباسی را:

«یورش به جهت فتح قلعه جدید ایروان... در سحر روز - ۲۷ رجب ۱۰۲۴ - مذکور قزلباش از جوانب ریختند و قلعه را به تحت تصرف درآوردند و بسیاری از رومی زنده و سرآوردند و از جانب قزلباش هفت نفر به تفنگ کشته شدند و یک کس زیر دست و پا کشته شد.»<sup>۱۶</sup>

دو سال بعد عثمانی‌ها برای بازپس گرفتن ایروان اقدام کردند که به دلیل رسیدن فصل زمستان موفق نشدند و تعداد بسیاری از این سپاه به دلیل سرما و بیماری هلاک شدند.

شکست ایروان باعث شد تا سپاه عثمانی، نظم و توان ایرانیان را به چشم ببیند و قبول این واقعیت به انعقاد صلح ایروان انجامید در این عهدنامه مفاد صلح استانبول رعایت شده بود با این تفاوت که قرار شد به جای دویست بار ابریشم فقط صد بار به عثمانی‌ها مسترد شود و گرجستان به ایران بازگردانده شود.<sup>۱۷</sup>

این صلح تا زمان شورش ابوبکر پاشا والی بغداد علیه دولت عثمانی پابرجا ماند. در سال ۱۶۲۳ م/ ۱۰۳۲ هـ ق. این شخص در پی تمرد از دستورات سلطان عثمانی به ایران پناهنده شد و در نتیجه در مرز بین‌النهرین بین این دو کشور جنگی در گرفت که با پیروزی ایران توأم بود. اما شاه عباس برای این که از شروع مجدد جنگ جلوگیری کند چلبی بیگ قاجار قورچی باشی را به عنوان سفیر به ترکیه فرستاد اما عثمانی‌ها حاضر به مذاکره درباره بین‌النهرین نشدند. «شاه عباس از این موقعیت استفاده کرد و بغداد و قسمت اعظم بین‌النهرین را که از زمان شاه تهماسب در تصرف عثمانی‌ها بود تسخیر کرد و شخصاً به زیارت اماکن مقدسه رفت»<sup>۱۸</sup> پس از تسخیر بغداد، سپاه عثمانی در سال ۱۶۲۵ م این شهر را به محاصره درآورد که این حصر ۶ ماه طول کشید این بار شاه صفوی خود برای نجات بغداد اقدام کرد و در جنگی حوالی بغداد به پیروزی بر ترکان دست یافت.

«با فتح بصره در سال ۱۶۲۸ م دولت ایران در سراسر بین‌النهرین تسلط یافت و تا شاه عباس زنده بود عثمانی‌ها جرأت نکردند اقدامی برای حمله به ایران بنمایند»<sup>۱۹</sup>

## ۲-۳- اوزبک

قسمت دیگری از روابط خارجی شاه عباس اول در آن دوران به منازعات ایران با اوزبک‌ها اختصاص دارد که از این پس در نگاهی اجمالی بررسی می‌شود. در سال ۹۹۷ هـ عبیدا... خان ازبک به هرات حمله کرد و آن شهر را به تسخیر درآورد و والی هرات علیقلی خان شاملو و جمعی از ملازمانش را به قتل رساند. مشهد نیز در این دوره به تصرف ازبکان درآمد. تلاش‌های شاه عباس برای نجات مشهد ناکام ماند چون ازبک‌ها از نظام جنگ و گریز استفاده می‌کردند و هنگامی که خبر از حرکت سپاه صفوی بود دست تعدی و تجاوز به ممالک و مناطق اطراف می‌گشودند. نقاوه‌الآثار جزئیات این دوره را بیان کرده است.<sup>۲۰</sup> حکم قتل تمام قزلباشیان و جنایات عدیده ازبک‌ها در مشهد ذهن شاه عباس را مشغول کرده بود. بخوانیم شرح این حوادث را از زبان ولی قلی بیگ شاملو:

«اوزبکان بی باک سفاک تیغ‌های ستم را از غلاف خلاف کشیده در یک طرفه‌العین چهارهزار سید صحیح‌النسب را به درجه شهادت مقرون ساختند. مشهور است که خدام روضه منوره دست بر ضریح مرقد مطهر داشتند و اوزبکان تیغ برایشان می‌گذاشتند.... کتابخانه و خزانه و اسباب از قنادیل و فروش و ظروف سرکار فیض آثار را بالتمام غارت کردند.»<sup>۲۱</sup>

اما هنگامی که خاطر شاه صفوی از سایر ممالک راحت شد و همسایگان هم دیگر مزاحمتی نداشتند برای دفع شر اوزبک‌ها اقدام شد. در این مدت سی و دو شهر از ناحیه خراسان در تسخیر اوزبک‌ها بود و غائله تعدیات آنان هشت سال به طول انجامیده بود. اما هنگامی که سپاه ایران به سوی خراسان رهسپار شد، در میانه راه خبر مرگ عبدا... خان اوزبک واصل شد و این خبر شاه عباس را در حرکت هر چه سریع‌تر به سوی خراسان تحریک کرد. به جای عبدا... خان پسرش عبدالمومن خان زعامت اوزبک‌ها را به دست گرفت که او هم چند ماه بعد وفات یافت در نتیجه هنگامی که سپاه ایران به خراسان رسید اوزبک‌ها فرار را بر قرار ترجیح داده بودند و گریز آنان باعث شد تا این بلاد به راحتی مسخر شود. (۱۰۰۷ هـ ق.). جنایت‌های اوزبک‌ها در سبزواری و مشهد صفحات دهشتناکی از تاریخ ایران است که در روضه‌الصفای ناصری<sup>۲۲</sup> و نقاوه‌الآثار<sup>۲۳</sup> تصویرسازی شده است. عبدالمومن خان پس از جانشینی پدر در سبزواری فرمان به قتل تمامی کسانی داد که مشکوک به جانبداری از حکومت ایران بودند و بدین طریق گروه بی‌شماری از مردم بی‌دفاع به قتل رسیدند.

### ۳-۳- گورکانیان

حال به ارتباط شاه صفوی با گورکانیان هند می‌پردازیم. شاه عباس زمانی که به حکومت رسید، دریافت که به تنهایی از عهده ترکان عثمانی و اوزبکان بر نخواهد آمد لذا تصمیم گرفت دست یاری به سوی دولت‌های همسایه مانند هند و روسیه دراز کند و در سال ۹۹۹ سفیری به نام یادگار سلطان روملو به هند فرستاد و این شخص توسط اکبرشاه چهار سال در آن سرزمین نگاهداری شد. در سال ۱۰۰۳ اکبرشاه سفیری به نام ضیاءالدین کاشی به ایران فرستاد و در نامه‌ای کوتاهی خود را در برقراری ارتباط با دولت صفوی پذیرفت و آن را معلول گرفتاری‌های جنگ کشمیر و نبرد با شورشیان افغان و بلوچ دانست.<sup>۲۴</sup>



«شاه عباس این هیأت را در قزوین به گرمی استقبال کرد و به عنوان حسن نیت، آنان را با نامه‌ای به زودی اجازه بازگشت داد (۱۵۹۸/۱۰۰۶ م) و خود نیز سفیری به نام منوچهر بیگ تعیین نمود که سفرای هند را تا سرزمین هند همراهی کنند.»<sup>۲۵</sup>

یکی از دغدغه‌های شاه عباس تصرف قندهار بود که بی جهت به دست هندی‌ها افتاده بود و علتش از این قرار بود در ۱۵۹۱ که شاه عباس سرگرم زد و خورد با اوزبکها بود ده تن از شاهزادگان صفوی که به قندهار و ولایت ساحل هیرمند حکومت داشتند از ترس حملات اوزبکها ناچار به جلال‌الدین محمد اکبر پناهنده شده و قندهار را با ولایات تابع آن تقدیم وی کردند. شاه عباس به لحاظ احترامی که به جلال‌الدین اکبر قائل بود از لشکرکشی به قندهار خودداری نمود<sup>۲۶</sup> با جلوس اکبر شاه، شاه عباس ولایت قندهار را مطالبه کرد اما امپراتور هند به این تقاضا اعتنایی نمی‌کرد.

اما شاه عباس پس از سرکوبی اوزبکها و فتح خراسان وارد هرات شد و از همان سرزمین سفیری به دربار اکبرشاه فرستاد و خواستار بازگرداندن قندهار شد. اما این سفیر هم چهار سال در هند ماند و اجازه بازگشت به ایران نیافت. تا سال ۱۰۱۱ که هیأت ایران با التزام همراهی میرمعصوم بهکری به ایران بازگشت. این شخص که بسیار ادیب و فاضل بود نامه‌ای از اکبرشاه به همراه داشت تا روابط تحکیم گردد. اما این سفیر به دلیل عدم تمکین اکبرشاه از خواست شاه عباس در استرداد قندهار چندان با گرمی استقبال نکرد. در این مدت اکبرشاه در هندوستان بدرود حیات گفت و جهانگیر به جای او نشست.

شاه عباس که به وسیله سفیرانش آگاه شد که قندهار را به مسالمت و زبان خوش نمی‌شود از هندی‌ها پس گرفت عاقبت شاه صفوی عازم فتح قندهار شد و این شهر را در سال ۱۰۳۱ پس از چند هفته محاصره فتح کرد.

با وجود فتح قندهار شاه عباس تمایلی به ایجاد منازعه با هند نداشت پس با گسیل دو سفیر به نام‌های میرولی بیگ و حیدربیگ نامه‌ای دوستانه به جهانگیر نوشت و خواستار تحکیم روابط شد. این امر توسط سلطان گورکانی هند هم مورد تأکید قرار گرفت.

هر چند جهانگیر در این فاصله با ازبکان پیمان اتحادی بر علیه ایران منعقد کرد اما مسائل داخلی هند امکان عکس‌العمل را از وی سلب کرده بود پس روابط دو کشور همچنان دوستانه و با ارسال هدایا و نامه‌های محبت‌آمیز ادامه یافت.

عالم آرای عباسی به قلم اسکندریبگ منشی جزئیات فتح قندهار و بازپس‌گیری این سامان را کاملاً شرح داده است.<sup>۲۷</sup>

قندهار از چند جهت اهمیت فراوانی داشت: این شهر از حیث استحکامات نظامی اولین قلعه ایران محسوب می‌شد و از لحاظ اهمیت تجاری پیوسته محل عبور و مرور تجار هندی و ایرانی بود.<sup>۲۸</sup>

«جهانگیر در سال ۱۶۲۷ میلادی در گذشت و شاه جهان جانشین او با شاه صفی از در دشمنی درآمد و ولایت قندهار را مجدداً متصرف شد.»<sup>۲۹</sup>

#### ۴-۳- روسیه

مناسبات سیاسی و بازرگانی با همسایه شمالی ایران امری بود که همیشه مورد توجه شاه صفوی قرار داشت به طوری که در چند نوبت هیأت تجار ایرانی برای تحکیم روابط به روسیه اعزام شدند و هر بار نیز طبق رسم معمول با عنوان سفیر دوستی دولت ایران و به همراه هدایای بسیار به آن سوی آب‌ها رفتند.

«در نوامبر ۱۵۹۲ هیأتی مرکب از پنجاه تن از تجار به ریاست یکی از بازرگانان معتبر به نام حاجی خسرو به روسیه فرستاد. بوریس گودونف صدراعظم روسیه از تجار مزبور پذیرایی کرد و با پیشنهاد آنان مبنی بر برقراری روابط بازرگانی بین دو کشور موافقت نمود... چند ماه بعد تاجر دیگری به نام حاجی اسکندرخان در رأس هیأتی به روسیه رفت و مدتی در مسکو به تجارت اشتغال داشت.»<sup>۳۰</sup>

از نظر سیاسی هم، این روابط دامنه وسیعی داشت. دولت شاه عباس به دولت روسیه پیشنهاد کرد که به اتفاق جنگی را علیه عثمانی پایه‌ریزی کنند و وعده داد در صورت موافقت با این موضوع شهرهای دربند و باکو و حومه این دو منطقه را به روسیه واگذار کند. اما دولت روسیه که به دلیل نبردهای طولانی لیون ضعیف شده بود از این تقاضا استقبال نکرد.<sup>۳۱</sup>

با درگذشت فنودور اول و تاجگذاری بوریس گودونف، فرستادگان روسیه مأمور بودند که اولاً ایران را از استحکام روابط با دولت جدید روسیه مطمئن سازند و ثانیاً زمینه اتحاد

نظامی بین دولت ایران و رودلف دوم امپراتور آلمان را فراهم سازند. به این منظور راسیکین به ایران فرستاده شد و متقابلاً سرآنتونی شرلی و حسینعلی بیگ بیات به روسیه رفتند. این گروه به دلیل ملیت شرلی چندان استقبال نشدند، اما از آن جا به آلمان رفتند و امپراتور آلمان پیشنهاد آنان را در مورد حمله به عثمانی با احتیاط پذیرفت، اما این تعهدات هیچ‌گاه عملی نشد.<sup>۳۲</sup>

تاریخ ورود هیأت نمایندگی روسیه با ریاست راسیکین به ایران سال ۱۵۹۸ بوده است. در حالی که قبل از او فتودور اول پرنس واسیلی تونیاکین را در سال ۱۵۹۷ به ایران فرستاده بود که البته این گروه در دریا دچار وبا شدند و تونیاکین به این کشور نرسید.

میشل فتودرویچ رومانف به عنوان تزار برگزیده شده بود، او بنیانگذار حکومت تزاری روسیه بود که تا سال ۱۹۱۷ مداومت یافت. با توجه به این که ایران پس از فتح گرجستان همسایه روسیه شده بود روابط بین دو کشور برای هر دو طرف حائز اهمیت بسیار بود.

«در سال ۱۶۱۴ سفیری به نام میخائیل تیچانف را برای اعلام جلوس خود به تخت سلطنت روسیه و ایجاد روابط با دربار ایران به اصفهان فرستاد. تیچانف پس از چند ماه به اتفاق فولاد بیگ که به سفارت در دربار روسیه تعیین شده بود عازم آن کشور گردید.»<sup>۳۳</sup>

همچنین در زمان جنگ روسیه و لهستان استمداد بزرگان گرجستان از تزار برای مقابله با ایران باعث تیرگی روابط دو کشور شد که بعدها با اعزام سفرای مختلف این روابط ترمیم شد. از آن سو نیز نگرانی‌هایی وجود داشت، هنگامی که دولت صفوی در جنگ با عثمانی در منطقه قفقاز به پیروزی رسید شهر حاجی طرخان به تسلط یک یاغی روس درآمد که قصد داشت با ایران و بر علیه دولت تزاری رابطه محرمانه ایجاد کند، این عامل خشم تزار را به همراه داشت اما هنگام جنگ روسیه و لهستان، دولت تزاری از ایران تقاضای مساعدت مالی کرد و در مقابل همین شهر را به عنوان وثیقه در اختیار ایران قرار داد. روابط دولت صفوی با روس‌ها تا زمان فوت شاه عباس کاملاً دوستانه بوده است.

### ۵-۳- آلمان

یکی دیگر از کشورهایی که به دلیل وجود دشمن مشترک دست دوستی به سوی ایران دراز کرد کشور آلمان بود که در آن رودلف دوم پس از جنگ‌های بسیار با عثمانی به فکر اتحاد با ایران افتاد.

«[رودلف] در سال‌های ۱۵۹۱ تا ۱۵۹۴/۱۰۰۰ تا ۱۰۰۳ به این فکر افتاد تا با ایجاد جبهه دومی در مشرق بر ضد ترکان از فشار آنان در اروپا بکاهد و ایران تنها کشوری بود که می‌توانست به این جنگ مبادرت کند اما چون ایران و آلمان روابط روشن و گرمی با هم نداشتند، رودلف به ناچار از گودونف خواسته بود تا واسطه اتحاد نظامی بین ایران و آلمان شود.<sup>۳۴</sup> اما از نتیجه اعزام سفرای روس به عنوان واسطه سندی در دست نیست.

دولت آلمان سفیری به نام اتین کاکاش به ایران فرستاد. این هیأت همراه پس از مذاکره با تزار روس وارد ایران شدند اما قبل از رسیدن به اصفهان سفیر به علت بیماری در لاهیجان درگذشت، از این پس ریاست هیأت به منشی مخصوص او واگذار شد که در تبریز به حضور شاه رسید و باعث شد تا شاه محمدی قلی بیگ، انوک اوغلی و شاهزاده زینل بیگ شاملو را به عنوان سفیر به آلمان بفرستد. قول مساعد رودلف درباره اتحاد سه کشور بر علیه ترکان شادی شاه ایران را برانگیخت اما این اتحاد هیچ‌گاه جنگی را علیه ترکان سازماندهی نکرد و این در حالی بود که شاه عباس در همان زمان در ایروان مشغول مبارزه با ترک‌ها بود و از مساعدت تزار نیز بهره می‌گرفت.

### ۶-۳- پرتغال

آن چه که به عنوان فرازی از روابط خارجی دولت صفوی در زمان شاه عباس با اروپاییان بسیار مورد توجه است عملکرد ایران با پرتغالی‌هاست.

بندر هرمز برای شاه عباس بسیار اهمیت داشت چون انحصار ابریشم در دست او بود و قصد داشت به جای گذر از خاک عثمانی که دشمن محسوب می‌شدند صادرات خود را از طرف دریا به اروپا بفرستد لذا در سال ۱۰۳۱ این بندر توسط امامقلی خان امیر فارس از دست پرتغالی‌ها درآمد که شرح مفصل آن در تاریخ عالم آرای عباسی<sup>۳۵</sup> آمده است پس از آن شاه عباس با بی‌اعتنایی به سفرای پرتغال و اسپانیا که منافع مشترک در خلیج فارس داشتند زمینه را برای آزاد کردن شهرهای ایران آماده ساخت. عاقبت با همیاری انگلیسی‌ها که قصد داشتند با ایران مناسبات سیاسی داشته باشند بر علیه اسپانیا و پرتغال وارد عمل شد.

«شاه عباس که ناوگانی برای دفاع از جزیره هرمز در اختیار نداشت امر کرد تا استحکامات آن را ویران کردند و بندر تجاری جزیره را به خشکی یعنی گومبرون منتقل ساخت و نام آن محل را تغییر داد و بندرعباس نامید.<sup>۳۶</sup>»

شرح جزئیات اعزام سفرای مختلف توسط پرتغال و اسپانیا و نحوه عملکرد آن‌ها در این دوره در کتاب روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفویه<sup>۳۷</sup> آمده است.

در مجموع روابط دو کشور اسپانیا و پرتغال با ایران تحت تأثیر فضای سه کشور به شکلی غیر روشن بوده است. در این میان نقش کشیش‌های اسپانیایی را در هیأت‌های نمایندگی دول اروپایی نمی‌توان ندیده گرفت که نمونه‌های بسیاری از آن در کتب تاریخ موجود است.<sup>۳۸</sup> که در آن شرح یکی از سفرهای تجاری سفیران دربار ایران آمده است. تاجری اصفهانی برای فروش ابریشم متعلق به شاه به اسپانیا می‌رود اما در آن جا و به تحریک یک کشیش از هیأت همراه به جای این که ابریشم را بفروشد به عنوان هدیه به پادشاه اسپانیا اهدا می‌کند به این منظور که مورد تفضل قرار گرفته و روابط دو کشور مستحکم شود اما در مقابل با تحقیر پادشاه روبه‌رو شده و در بازگشت به ایران هم به جرم این بی‌کفایتی به قتل می‌رسد.

شروع اختلافات بین ایران و اسپانیا و نتایج آن را می‌توان در کتاب تاریخ روابط خارجی ایران<sup>۳۹</sup> مطالعه نمود. از آن جا که مناسبات ایران با این دو کشور بیشتر سیاسی بوده تا اقتصادی از ذکر جزئیات آن صرف نظر می‌کنیم. اما اجمالاً باید گفت نخستین سفیر اسپانیا در ایران دون آنتونیو دوگوه آ بوده که در تاریخ ۱۵ فوریه ۱۶۰۲ به سفارت برگزیده شد و پس از یک مسافرت شش ماهه به حضور شاه عباس رسید. پس از او لویس پره یرادولاسرا به عنوان سفیر اسپانیا در رأس هیأتی به ایران آمد، اما ارتباطات ایران با اسپانیا و پرتغال پس از بازپس‌گیری هرمز، بحرین و گمبرون به سردی گرایید.

### ۷-۳- انگلستان

هم اکنون باید به روابط ایران و انگلیس که به اعزام برادران شرلی به عنوان مشاور انجامید پردازیم. در سال ۱۰۰۹ شرکت بازرگانی انگلیسی به نام "است ایندیا" تأسیس شد که یکی از اهداف عمده آن اخراج پرتغالی‌ها از مناطق تحت نفوذشان در هندوستان بوده است. منافع تجاری خرید ابریشم در ایران برای انگلیسی‌ها باعث شد تا روابطی با دربار ایران ایجاد کنند.

«در سال ۱۶۱۴ شاه فرمانی صادر کرد و تسهیلاتی برای کشتی‌های بازرگانی شرکت است ایندیا فراهم آورد... پس از پیروزی بر پرتغالی‌ها، متحدان انگلیسی شاه به پاداش یاری خود امتیازاتی را کسب نمودند و از آن جمله حق تجارت بدون پرداخت باج و عوارض و حق اخذ سهمی از درآمد گمرکی بندرعباس و همچنین اجازه تأسیس تجارتخانه انگلیسی در این شهر.»<sup>۴۰</sup>

زیاده‌خواهی انگلیسی‌ها پس از کسب این حقوق که توقع داشتند حق انحصاری صدور ابریشم به اروپا به آنان تفویض شود باعث تیرگی روابط اقتصادی شد که بعدها به دلائلی ترمیم شد.

اصولاً شاه به دلیل نفرتی که از تفرعن اسپانیایی و پرتغالی داشت مأموران و سفرای انگلیسی را احترام می‌کرد. پس از کمک آنها در مبارزه با پرتغالی‌ها هم این احساس افزایش یافت. پیش از آن در سال ۱۵۹۸ برادران شرلی به نام‌های آنتونی و رابرت به همراه یک هیأت بیست و پنج نفره به ایران آمده بودند. برادران شرلی که در خدمت کنت اسکس از مردان مقتدر انگلستان بودند مأموریت داشتند برای بهبود وضعیت ایران در جنگ با عثمانی تلاش کنند. این دو برادر ارتش قزلباش را که به صورت عشیره‌ای هدایت می‌شد سازماندهی کردند و تحت اختیار شخص شاه قرار دادند.

ریخته‌گری توپ هم برای تجهیز سپاه ایران به سلاح گرم توسط همراهان این دو برادر سامان گرفت.

علاوه بر این در حالی که رابرت شرلی در دربار ایران به انجام اصلاحات در ساختار نظامی و مدیریتی مشغول بود سرآنتونی شرلی به عنوان نماینده و سفیر ایران همراه با نامه‌هایی از سوی شاه عباس به دربار چند پادشاه اروپایی و همچنین پاپ رهسپار شد. عزیمت او از اصفهان به سمت اروپا در سال ۱۵۹۹ میلادی آغاز شد. هر چند آنتونی در انجام مأموریت خود چندان موفق نبود و با سیر حوادث بسیار روبه‌رو شد اما موقعیت رابرت در دربار ایران تثبیت گشت.

در سال ۱۶۰۸ نزدیک به ده سال پس از آغاز مأموریت آنتونی، رابرت شرلی با هدفی مشابه یعنی برقراری ارتباط با سران دول اروپایی سفری را آغاز کرد. چنان که مشخص است یکی دیگر از هدف‌های او یافتن برادر و اخذ گزارش سفر او بوده است.

سال ۱۶۱۱ این دو برادر در مادرید یکدیگر را یافتند اما رابرت هم در مأموریت خود ناموفق بود. سال ۱۶۱۵ به ایران بازگشت و گزارش سفر خود را به شاه عباس تقدیم کرد. همان سال دوباره از سوی دربار ایران به عنوان سفیر راهی سفر دیگری به اروپا شد که تا سال ۱۶۲۷ به طول انجامید. در طول سفر دوم دشمنانش در دربار با سعایت بسیار موقعیت او را متزلزل کردند.<sup>۴۱</sup>

ماجرای اختلاف مأموریت سیاسی رابرت شرلی و نقدعلی بیگ که هر دو خود را سفیر اصلی دولت ایران می‌دانستند و عاقبت این نزاع‌ها که به پاره شدن استوارنامه‌های شرلی و توهین به او انجامید و دفاعی که بعدها شاه عباس از منصب و مأموریت سیاسی شرلی انجام داد نشان از اعتبار این انگلیسی در دربار ایران دارد.

درباره مرگ سر رابرت شرلی اقوال مختلفی وجود دارد، مرگ او بر اثر آزرده‌گی روحی حاصل از رفتار شاه عباس دانسته‌اند.<sup>۴۲</sup> اما به هر صورت او در ژوئیه ۱۶۲۸ در قزوین درگذشت. آنتونی شرلی نیز دیگر به ایران نیامد و تا سال ۱۶۳۵ که وفات یافت در مادرید زندگی می‌کرد.

جزئیات سفر اول و دوم شرلی را به اروپا در کتاب‌های بسیاری ذکر شده که از آن جمله از تاریخ روابط خارجی ایران،<sup>۴۳</sup> ایران و جهان<sup>۴۴</sup> و روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوران صفویه<sup>۴۵</sup>، همچنین اروج بیگ بیات در کتاب خود<sup>۴۶</sup> فصلی را به سفرهای برادران شرلی اختصاص داده است.

هر چند در هیچ کدام از این سفرها نتایج تجاری و سیاسی مورد نظر کاملاً محقق نشد اما به نظر می‌رسد این موارد زمینه‌ساز آشنایی و رغبت سران کشورهای اروپایی در مرآده با ایران شده باشد.

### ۸-۳- هلند

آخرین مطلب این بخش مناسبات ایران با هلند است.

شاه عباس در مقابل نفوذ پرتغالی‌ها و اسپانیایی‌ها در دربار ایران با انگلیسی‌ها ارتباط برقرار کرد و بعدها برای کنترل و تجدید نفوذ انگلیسی‌ها از ارتباط با هلندی‌ها بهره جست. ناکامی زینل خان شاملو که سفیر ایران در اروپا بود شاه عباس را بر آن داشت تا شخص دیگری را به نمایندگی انتخاب کند و منحصرأ در دربار هلند گسیل نماید.

علت علاقه شاه عباس را استفاده از نیروی دریایی هلند در تقابل با نیروی بحریه انگلستان دانسته‌اند. موسی بیگ به عنوان سفیر انتخاب شد و با هیأت همراه به سوی هلند رهسپار گردید. جالب توجه است که به دلایل مختلف هلندی‌ها از این ارتباط راضی نبودند.<sup>۴۷</sup>

«روز ۹ فوریه ۱۰۳۵/۱۶۲۶ موسی بیگ و همراهانش به هلند رسیدند... روز ۲۵ فوریه ۱۶۲۶ به دیدار شورای ایالات هلند رفت.»<sup>۴۸</sup>

هلندی‌ها که امتیازات مورد نظر خود را دریافت داشته بودند حاضر نشدند به تقاضای موسی بیگ در زمینه مساعدت سیاسی، نظامی و حتی اقتصادی جواب مثبت بدهند. از طرفی نمی‌خواستند به خاطر ایران با دولت عثمانی درگیر شوند و سود حاصل از تجارت با این کشور را از دست بدهند.

جالب توجه است که بدانیم هلندی‌ها قبل از سفر موسی بیگ هم در ایران به تجارت اشتغال داشتند و در بندرعباس تجارتخانه‌ای هلندی دایر کرده بودند که توسط شخصی به نام ویس نیخ اداره می‌شد و هم او بود که جریان سفر موسی بیگ و ترکیب هیأت همراهش را به هلندی‌ها گزارش کرد.

نکته دیگر این که فان هاسلت نقاش هلندی که در ایران و نزد شاه عباس زندگی می‌کرد به عنوان همراه و مشاور موسی بیگ جزو هیأت اعزامی بود.

همین موافقتنامه ویس نیخ و شاه عباس که امتیازات تجاری و سیاسی بسیاری به هلندی‌ها اعطا کرده بود باعث شد تا انگیزه هلند برای دستیابی به سود بیشتر از طرف ایران از بین برود. لذا با هیأت ایرانی به سردی رفتار شد.

«موسی بیگ» را در مارس ۱۶۲۷ با نامه‌ای تعارف‌آمیز برای شاه عباس روانه کردند او در ماه مه ۱۶۲۹ به اتفاق سفیری به نام یان اسمیت که از طرف حکمران جزایر هند شرقی هلند همراه او شده بود به اصفهان رسید و نظر به این که شاه عباس کبیر چهار ماه پیش ... در گذشته بود موسی بیگ هدایا و نامه فرمانروای هلند را به جانشین وی شاه صفی تقدیم کرد.»<sup>۴۹</sup>

### ۹-۳- تجارت

جایگاه ایران در نظام اقتصادی این دوره مسئله‌ای است که باید به آن پرداخته شود. در نظام اقتصاد جهانی والرشتابینی، ایران سده هفدهم به عنوان امپراطوری جهانی در عرصه خارجی طبقه‌بندی می‌شود.

در آن هنگام اروپائیان ناچار بودند با پول نقد برای تجارت با ایران اقدام کنند و در عوض قدرت چندانی در تحمیل نظریات تجاری خود به ایران نداشتند. در واقع ایران هم مثل



هر کشور بزرگ دیگر در عرصه اقتصادی می‌توانست در مراودات اقتصادی خود تصمیم‌گیرنده باشد و شرایط خود را ابراز دارد.

برای آشنایی بیشتر با این مقوله و جزئیات آن به کتاب مقاومت شکننده، رجوع شود که در آن نظریات والرشتاین و جایگاه ایران در این عرصه بازبینی شده است.

### نتیجه‌گیری:

در سرآغاز این مقاله، بخشی به جلوس شاه عباس اول و عواملی که باعث تقویت مجدد حکومت صفویه، تخصیص یافت. تا از این طریق زمینه‌های روابط بازرگانی، تجاری و اقتصادی شاه عباس اول با دولت‌های اروپایی مورد بازبینی قرار گیرد. اوضاع کشور در سال‌های حکومت شاه عباس همگام با ایجاد ارتباط مجدد با دول دیگر این باور را به وجود آورد که تحولی اساسی در ارکان نظام تجاری، بازرگانی و اقتصادی ایران به وجود آمد. این دوره حکومت صفویه به تجارت پروتقی دست یافت و تجارت خارجی بر اساس سود و نفع شخص شاه برنامه‌ریزی می‌شد و بر پایه صادرات تک محصولی ابریشم و منسوجات ابریشمی استوار بود، این شکوفایی بستگی تمام به تفکرات شخص اول مملکت داشت، پس آن دوره را می‌توان فرازی در تاریخ صفوی دانست.

یکی از ویژگی‌های عصر شاه عباس اول شروع مناسبات دائمی و با ثبات دیپلماسی و تجاری بین ایران از طرفی و اروپا از طرف دیگر بود و به همین ترتیب گواهی بود به شبکه جهانی سیاست و تجارت.

## یادداشت‌ها:

۱. بیات، اروج بیگ، دون ژوان ایرانی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۸، ص ۲۲۴.
۲. منشی، اسکندر بیگ، تاریخ عالم آرای عباسی، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۷، صفحات ۵۸۱-۵۶۶.
۳. افوشه ای نطنزی، محمود بن هدایت الله، نقاوه‌الآثار، به اهتمام احسان اشراقی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰، ص ۲۶۸.
۴. نوایی، عبدالحسین، ایران و جهان، تهران، نشر هما، ۱۳۶۶، ص ۲۰۵.
۵. هدایت، رضاقلی خان، تاریخ، روضه‌الصفای ناصری، تصمیم جمشید کیان‌فر، تهران، اساطیر، ج ۷، ۱۳۸۰، ص ۶۶۳۸.
۶. افوشه ای نطنزی، همان، ص ۳۰۹-۳۰۷.
۷. باستانی پاریزی، محمدابراهیم، سیاست و اقتصاد عصر صفوی، تهران صفعلشاه، ص ۱۳۴۸، ص ۳۷.
۸. بیات، همان، ص ۲۵۰.
۹. همان.
۱۰. فلسفی، نصراله، زندگانی شاه عباس اول، تهران، علمی، ۱۳۶۹، ص ۱۹۳.
۱۱. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، تاریخ روابط خارجی ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۹، ص ۳۲.
۱۲. منشی، همان، ص ۷۹۷.
۱۳. هوشنگ مهدوی، همان، ص ۴۴ و ۴۵.
۱۴. اشیپولر، برتولد و همکاران، تاریخ ایران، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام، ۱۳۶۳، ص ۵۱۸.
۱۵. منجم، ملاجلال الدین، تاریخ عباسی، به کوشش سیف اله وحیدنیا، تهران، وحید، ۱۳۶۱، ص ۲۵۸.
۱۶. هوشنگ مهدوی، همان، ص ۴۶.
۱۷. نوایی، عبدالحسین، روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفویه، تهران، سمت، ۱۳۷۷، ص ۳۲ و ۳۳.
۱۸. هوشنگ مهدوی، همان، ص ۴۶.
۱۹. افوشه‌ای نطنزی، همان، ص ۵۸۴.

۲۰. شاملو، ولی قلی بن داود قلی، قصص الحاقانی، تصحیح سیدحسن سادات ناصری، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱، ص ۱۷۵.
۲۱. هدایت، همان، ص ۶۶۸.
۲۲. افوشه ای نطنزی، همان، ص ۵۷۱.
۲۳. نوایی، روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفویه، ص ۵۲.
۲۴. همان، ص ۵۹.
۲۵. هوشنگ مهدوی، همان، ص ۶۰.
۲۶. منشی، همان، ص ۶۱۶ و ۶۰۵.
۲۷. تاورنیه، ژان، سفرنامه، تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری، تهران، سنایی، ۱۳۶۹، ص ۶۹۷.
۲۸. هوشنگ مهدوی، همان، ص ۶۱.
۲۹. همان، ص ۳۹.
۳۰. اشپولر، همان، ص ۵۱۲.
۳۱. هوشنگ مهدوی، همان، ص ۴۰.
۳۲. همان.
۳۳. نوایی، روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفویه، ص ۲۱۸.
۳۴. منشی، همان، صفحات ۱۶۲۸-۱۶۲۱.
۳۵. اشپولر، همان، ص ۵۱۹.
۳۶. نوایی، روابط سیاسی و اقتصادی ریال در دوره صفویه، صفحات ۱۰۲-۹۲.
۳۷. تاورنیه، همان، ص ۴۰۲.
۳۸. هوشنگ مهدوی، همان، ص ۴۸.
۳۹. اشپولر، همان، ص ۵۱۹.
۴۰. سیوری، راجر، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران، مرکز، ص ۱۳۷۸، ص ۲۰۲-۲۰۰.
۴۱. هوشنگ مهدوی، همان، ص ۵۷.
۴۲. همان، صفحات ۵۷-۳۷.
۴۳. نوایی، ایران و جهان، ص ۲۱۰.
۴۴. نوایی، ۱۳۷۷: ۱۶۰-۱۲۰.
۴۵. بیات، همان، صفحات ۲۷۰-۲۶۶.

۴۶. نوایی، روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفویه، ص ۱۶۴.
۴۷. همان، ص ۱۶۶.
۴۸. هوشنگ مهدوی، همان، ص ۶۲.
۴۹. فوران، جان، مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، تهران، رسا، ۱۳۸۰، صفحات ۷۵-۷۰.

## کتابنامه

- ۱- اشپولر برتولد و همکاران ۱۳۶۳، تاریخ ایران، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام.
- ۲- افوشه ای نطنزی، محمود بن هدایت الله، ۱۳۵۰، نقاوه‌الآثار، به اهتمام احسان اشراقی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۳- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، ۱۳۴۸، سیاست و اقتصاد عصر صفوی، تهران، صفیعلشاه.
- ۴- بیات، اروج بیگ، ۱۳۳۸، دون ژوان ایرانی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۵- تاورنیه، ژان، ۱۳۶۹، سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری، تهران، سنایی.
- ۶- سیوری، راجر، ۱۳۷۸، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران، مرکز.
- ۷- سیوری، راجر، ۱۳۷۹، در باب صفویان، ترجمه رمضان علی روح‌اللهی، تهران، مرکز.
- ۸- شاملو، ولی قلی بن داود قلی، ۱۳۷۱، قصص الخاقانی، تصحیح سیدحسن سادات ناصری، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۹- فلسفی، نصرالله، ۱۳۶۹، زندگانی شاه عباس اول، تهران، علمی.
- ۱۰- فوران، جان، ۱۳۸۰، مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، تهران، رسا.
- ۱۱- منجم، ملا جلال الدین، ۱۳۶۱، تاریخ عباسی، به کوشش سیف‌الله وحیدنیا، تهران، وحید.
- ۱۲- منشی، اسکندر بیگ، ۱۳۷۷، تاریخ عالم آرای عباسی، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب.
- ۱۳- نوایی، عبدالحسین، ۱۳۶۶، ایران و جهان، تهران، نشر هما.
- ۱۴- نوایی، عبدالحسین، ۱۳۷۷، روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفویه، تهران، سمت.
- ۱۵- هدایت، رضاقلی خان، ۱۳۸۰، تاریخ روضه‌الصفای ناصری، جلد هفتم، تصحیح جمشید کیان‌فر، تهران، اساطیر.
- ۱۶- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، ۱۳۴۹، تاریخ روابط خارجی ایران، تهران، امیرکبیر.

